

بررسی جنبه‌های مردم‌شناختی مار در فرهنگ کهگیلویه و بویراحمد (جنوب غرب ایران)

ابراهیم رایگانی *

(تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۲۲، تاریخ تأیید: ۹۷/۱۱/۱۵)

چکیده

مار به عنوان موجودی زنده در حیات طبیعی و مذهبی انسان از گذشته‌های دور، مورد التفات فراوانی قرار گرفت. اهمیت این موجود از طریق مطالعات باستان‌شناسی در عصر ایلامی به اثبات رسیده است. این اهمیت در دوران معاصر و در فرهنگ جنوب غرب ایران و به طور اخص در کهگیلویه و بویراحمد تداوم یافت. تأثیر حضور مار در گورنگاره‌های عصر قاجار در این منطقه مشهود است. ساکنان این خطه در دو شیوه زندگی کوچروی و یکجانشینی بسته به نوع معیشت نگاه متمایزی نسبت به مار دارند. هدف از پژوهش پیش‌رو، واکاوی چگونگی نگرش به یک موجود زنده در ارتباط با انسان در گذشته‌ی نزدیک و همچنین فرهنگ جاری ساکنان کهگیلویه و بویراحمد است. براین اساس گورنگاره‌ها به عنوان مدارکی ملموس از گذشته نزدیک و جنبه‌های شفاهی، روایی به عنوان بخش ناملموس این پژوهش به شمار می‌روند. در این فرهنگ مار نه به عنوان بخشی از حیات جانوری بلکه به عنوان یک عنصر تأثیرگذار در روند زندگی انسانی مورد توجه مردمان کهگیلویه و بویراحمد قرار گرفته است که بخشی از این تفکر ریشه در دوران گذشته دارد و برخی دیگر ناشی از خصوصیات روحی و روانی ساکنان این خطه می‌باشد که مار را به عنوان موجودی خطرناک، رازآلود و گاهی قابل احترام به شمار می‌آورند. در این پژوهش در کنار بررسی پیمایشی گورنگاره‌ها به عنوان بخشی از داده‌های ملموس مرتبط با موضوع پژوهش، نگارنده از طریق مشاهده مشارکتی و گاه مصاحبه به گردآوری و تحلیل اطلاعات حاصل از این روش‌ها پرداخته است.

واژگان کلیدی: مار، کهگیلویه و بویراحمد، گورنگاره، فرهنگ روایی، فرهنگ شفاهی

۱. مقدمه

آثار و بقایای مادی در کنار میراث شفاهی به جای مانده و یا جاری در فرهنگ‌های بومی، بخش مهمی از میراث هویتی سرزمین ایران به شمار می‌رود. تلفیق این بقایای مادی با گویه‌های شفاهی و غیرملموس نقش قابل‌توجهی در زمینه درک صحیح خرده‌فرهنگ‌های موجود بومی ایفا می‌نماید. تلفیق این داده‌ها از دوران گذشته و حال به عنوان منابع مهم اطلاعاتی جهت بازسازی برخی از روندهای تطور فرهنگی روزگار گذشته و درک برخی از رفتارهای روزگار جدید به شمار می‌روند. از جمله روندهای فرهنگی قابل‌بازیابی و شناسایی در این تلفیق، تداوم برخی نقشمایه‌ها از دوران کهن در کنار خرده فرهنگ‌های بومی و محلی است. نگاه مستقیم و بلافصل آثار تاریخی (از جمله گورنگاره‌ها در این تحقیق) به فرهنگ پیرامون و نگهداری از این خرده-فرهنگها کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در مقاله پیش‌رو به بررسی جنبه‌ی مردم‌شناختی مار در فرهنگ مادی و همچنین غیرملموس کهگیلویه و بویراحمد در جنوب غرب ایران می‌پردازیم. آنچه ضرورت این پژوهش را ایجاب می‌نماید وجود نشانه‌هایی از تداوم نقش‌مایه مار از روزگار گذشته روی برخی از آثار تاریخی از جمله گورنگاره‌هاست که با فرهنگ بومی ساکنان این منطقه پیوند یافته و به صورت نمادین بخشی از باورهای آنها در مورد این موجود را شکل بخشیده است. ارتباطی که میان این موجود و انسان به صورت ملموس وجود داشته است به عنوان دستمایه اصلی این پژوهش به شمار می‌رود. بنابراین مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش است که مار در فرهنگ ملموس و غیر ملموس کهگیلویه و بویراحمد چه جایگاهی دارد. نگارنده در این مقاله در کنار بررسی پیمایشی جهت گردآوری داده‌های تصویری از آثار ملموس از جمله گورنگاره‌ها، روایت‌های شفاهی موجود را نیز از طریق مصاحبه و همچنین مشاهده مشارکتی جمع‌آوری نموده و در نهایت تحلیل تاریخی خویش را با تکیه بر توصیف فرهنگ عامه و داده‌های مادی و غیر ملموس ارائه نموده است.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

فرهنگ ملموس و ناملموس کهگیلویه و بویراحمد ناشناخته‌های فراوانی دارد که تاکنون مورد پژوهش جدی قرار نگرفته است، در زمینه‌ی حضور مار در فرهنگ کهگیلویه و بویراحمد به جز

تحقیقات مردم‌نگاری مختصر و منتشر نشده (مزارعیان و عزیزی، ۱۳۸۴) و همچنین توصیف اندکی از کهن‌الگوی مار توسط جمالیان‌زاده و رضایی دشت‌ارژنه (۱۳۹۶: ۷۰-۶۹)، تحقیق جامعی صورت نگرفته است. پژوهش پیش‌رو در تلاش است تا این نقیصه را رفع نماید.

۳. جغرافیای پژوهش

کهگیلویه و بویراحمد در جنوب‌غرب ایران و دارای دو گونه متفاوت اقلیمی است. بخش جنوبی این استان گرمسیر و بخش‌های شمالی و غربی را مناطق سردسیری تشکیل داده‌اند (رایگانی، ۱۳۹۶: ۱۷). این اقلیم متنوع از دیرباز موجب پراکندگی جغرافیای جانوری متناسب و متنوع در این خطه گردیده است. در بخش‌های جنوبی و گرمسیری استان خزندگان نسبتاً زیادی زندگی می‌کنند که مارها از جمله فراوانترین گونه این خزندگان به شمار می‌رود (همان، ۱۳۹۴: ۶۸-۶۹). بخش‌های شمالی و غربی استان را منطقه سردسیری تشکیل داده است. هر چه از جنوب به سمت شمال و غرب حرکت نماییم بر ارتفاع و شیب زمین افزوده شده و تغییر محسوسی در وضعیت آب و هوایی قابل ملاحظه است.

۴. روش‌شناسی

در پژوهش حاضر داده‌ها را به طور جمعی به کمک تحلیل توصیفی تاریخی مورد بررسی قرار خواهیم داد. زاویه نگاه به داده‌ها از منظر رابطه متقابل انسان و محیط برداشت می‌گردد. براین اساس، آثار مورد مطالعه اعم از فرهنگ روایی و شفاهی، باورهای رایج و نمودهای مادی فرهنگی از جمله گورنگاره‌ها را از منظر ارتباط متقابل کنش میان سازنده آثار مذکور یا مردمی که سفارش دهنده یا مخاطب این آثار بوده‌اند با محیط طبیعی در قالب نظری "طبیعت و جامعه"^۱ (Descola and palsson, 1996)، مورد تحلیل قرار می‌دهیم. در این راستا انسان خود را به عنوان بخشی از طبیعت دانسته و انسانها خود را دارای روابط پیچیده با گونه‌های جانوری می‌دانند که مشابه روابط آنها با سایر گروه‌های انسانی است (متکاف، ۱۳۹۲: ۲۰۲). بدیهی است که در این رابطه توازن و تعادل میان انسان و حیوان و همچنین مشخص بودن مرز محیطی

1 nature and society.

زندگی هرکدام می‌بایست در نظر گرفته شود. به عنوان نمونه موجودات موزی می‌بایست دور از مکان انسانی باشند و شکار یا اقدام تلافی‌جویانه علیه آنها زمانی صورت گیرد که آنها حریم زیستی انسان را مورد تعرض قرار داده‌اند. در این رابطه شکار و یا از بین بردن حیوانات نیز قابل توجیه و تعمیم به این باورمندی به شمار می‌رود. شکار (جانور سودمند) و حتی کشتار (جانور موزی) به عنوان بخشی از چرخه طبیعی در نظر گرفته می‌شود که تعادل میان قوای انسانی و جانوری را برقرار می‌سازد (دارک، ۱۳۸۷: ۲۱۳-۲۱۲). ارتباط دوسویه میان طبیعت (موجودی چون مار به معنای واقعی) و جامعه انسانی، به گونه‌ای که رفتار هرکدام روی دیگری مؤثر است به عنوان محور اصلی بررسی داده‌های این پژوهش است.

۵. پیشینه تاریخی مار در فرهنگ جهان و ایران

مار از عمده‌ترین تصاویر مثالی سرچشمه حیات و تخیل است و غالباً پیچیده به دور درخت تصویر می‌شود و همانند درخت تقریباً در همه تمدنها موجب پیدایش انبوهی از اساطیر تلفیقی شده است. این جانور خاکی یا زمینی هم مورد اعزاز و پرستش و هم مورد وحشت و نفرت بوده است. ظهور اسرارآمیزش بر زمین و غیب شدن ناگهانش در جهان ناشناخته زیر زمین مایه برانگیختن خیال و انگیزه قصه‌بافی و افسانه‌سازی شده است. بدین وجه مار را موجودی مافوق انسان و طبیعت که از ارواح و جانهای نیاکان مرده مدد می‌گیرد پنداشته‌اند. به علاوه توانایی پوست انداختن مار و ظاهر شدنش پس از ترک جلد قدیم و فرسوده به صورتی که کاملاً جوان شده و جان تازه یافته این اندیشه را قوت می‌بخشد که مار می‌تواند دائماً تجدید حیات کند و از اینرو ادعا شده که جاویدان و نامیراست. انسان درباره درازای مار و طول عمرش و اهمیت کارهایش مبالغه ورزیده و به وی قدرت‌های شگرف نسبت داده است و از گزش و نیش واقعی یا خیالی مار به اغراق سخن می‌گوید (دوبوکور، ۱۳۹۴: ۴۱). این ترس از گزش و نیش هیچگاه مانع از همزیستی این موجود خطرناک با انسان نشد. به گونه‌ای که هندی‌ها در مارگیری نوعی مار خطرناک به نام ناجا، کبری یا عینکی و مصری‌ها برای گرفتن ناجای مصری بی‌نظیراند. به نظر می‌رسد در دوره باستان توجه ویژه‌ای به این جانور می‌شده است که امروزه دیگر آن توجه وجود ندارد. مصری‌های قدیم مار عینکی را گرامی می‌داشتند و رومی‌ها نیز برای چیره شدن بر

موشها مارهای بدون زهر را حتی در خانه‌های خود جای می‌داده‌اند. نزد برخی از اقوام سیبری مارها نقش گربه‌های خانگی را ایفا می‌کردند (دیگار، ۱۳۹۴: ۲۳۵). ارتباط مار با زندگی و همچنین بازآیش در جهان پسین، باعث شد چنین باوری به حوزه فرهنگ زبانی نیز کشیده شود، به گونه‌ای که حضور مار، چه واقعی و چه خیالی همواره با زندگی که مار صورت جامع و فعال آن محسوب می‌شود مربوط است. از اینرو در برخی از تمدن‌ها یک واژه برای مار و حیات وجود دارد. به عنوان مثال در زبان عربی برای نامیدن مار از واژه "حیه" استفاده می‌کنند؛ حال آنکه در همین زبان برای واژه زنده و زندگی به ترتیب از واژگان "الحی" و "الحیاه" بهره می‌برند (شوالیه، ۱۳۸۷: ۶۱). چنین واژگانی نشان‌دهنده باورهای عامی است که در بطن آن فرهنگ نهادینه شده است. حتی امروز که واقعیت امر در مورد مار روشن است چنین واژگان و ساخت زبانی مورد تغییر و دگرگونی قرار نگرفته است.

رفتارهای انسانی دوگانه نسبت به مار، پیش و پس از ورود اقوام آریایی در میان ساکنان ایران، به نوعی گویای حقیقتی انکارناپذیر است که ریشه این باورمندی ابتدایی و همچنین تقبیح باورمندی پسین در وضعیت محیطی و همچنین فرهنگ دینی ساکنان بومی ایران (عیلامیان) و مهاجران (اقوام آریایی) نهفته است. در باور مذهبی عیلامیان باستان مار دارای احترام فراوانی بود و این تقدس به اشکال مختلفی در زندگی روزمره و همچنین نمودهای هنری قابل بازیابی است. در فرهنگ عیلامی نقش مار در کنار پیکرک الهه‌ها و روی کلاه خدایان به وفور قابل رؤیت است. ترکیب مار با سر انسان در فرهنگ و تمدن عیلامی حاکی از جنبه الوهیت و ماورا الطبیعی بودن این خزنده است. این موجود نمادی از خورشید و ماه بود و مفهوم زندگی و مرگ، روشنایی و تاریکی، تولد و بارداری را به دنبال داشت (Cooper, 1968: 147). در هنر عیلامی گاهی نقش مار به صورت تخت خدا جلوه‌گر شده که در آن، خدایی روی تخت نشسته و استفاده از تخت مارشکل در عیلام میانی به شدت رواج یافته است (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۹۷). به طور کلی مار در فرهنگ عیلامی نقش دورکننده نیروهای اهریمنی را بر عهده دارد و حتی شاید مارها در مذهب عیلامی به مرز خدایی دست یافته بودند (بهار، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۴۱). مار در روزگار حضور اقوام آریایی چندان موجود خوش‌اقبال نبود و الوهیت روزگار عیلامی مار در

عصر مادها و هخامنشیان کمتر مورد توجه قرار گرفت و حتی مار به عنوان عنصری ناپاک و اهریمنی تلقی می‌گردید (بهار، ۱۳۷۶: ۱۹۰). در فرهنگ دین زرتشتی مار از جمله خرفستران محسوب می‌گردید (دادگی، ۱۳۶۹: ۹۹)، که کشتن و از میان بردن آن از محیط زندگی آدمیان توسط یک کنشگر آیین زرتشتی موجب بخشش و آمرزش گناهان کبیره او محسوب می‌شد. (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۳۰-۵۰).

۶. مار در فرهنگ کهگیلویه و بویراحمد

کهگیلویه و بویراحمد به عنوان بخشی از گستره سرزمین تحت سیطره فرهنگ عیلامی و پس از آن (احتمالاً الیمائی)، (علیزاده، ۱۳۶۶: ۲۹-۴۲)، برخی از جنبه‌های فرهنگی وابسته به این تمدن را در خود حفظ نموده است. از جمله‌ی این مؤلفه‌های کهن فرهنگی، تداوم ارتباط با مفهوم مار به لحاظ فیزیکی و حتی نمادین است. این تداوم امروزه از دو منظر قابل بررسی است. الف: فرهنگ تاریخی ب: فرهنگ روایی، شفاهی و ملموس. این دو منظر به تبع دو شیوه مطالعاتی را می‌طلبد. در منظر اول بررسی آثار تاریخی و باستانی برجای مانده از روزگار نه‌چندان دور (از جمله قاجاریه) که در آنها نقش مار به عنوان عنصری تزئینی یا موجودی واقعی به تصویر کشیده شد (گورنگاره‌ها) مد نظر است. در منظر دوم جنبه‌های روایی، شفاهی و حتی جاری حضور مار در فرهنگ امروزی مردمان این منطقه را از طریق پیمایش، مصاحبه و همچنین مشاهده مشارکتی در قالب هفت بخش مجزا مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

۶-۱ نقش مار بر گورنگاره‌های کهگیلویه و بویراحمد

گورنگاره‌ها در بازشناسی برخی از جنبه‌های فرهنگی گذشته نزدیک کهگیلویه و بویراحمد نقش قابل توجهی دارند به گونه‌ای که مورخان محلی بخشی از داده‌های نسب‌شناسانه خویش را از طریق مطالعه این مدارک مادی تأمین می‌نمایند. استاین باستان‌شناس انگلیسی در مسافرت به منطقه غرب ایران، اهمیت تاریخی و گاهنگاشتی این مدارک ملموس مادی را یادآوری نمود (Stein, 1940: 93). در این بخش از مقاله به بررسی حضور مار بر سه عدد سنگ قبر بدست آمده از نقاط مختلف کهگیلویه و بویراحمد می‌پردازیم. لازم به توضیح است که گورنگاره‌های مورد

بررسی امروزه در کاروانسرای مجموعه بافت تاریخی دهدشت و همچنین در حیاط گنجینه یاسوج در معرض دید عموم قرار دارند.

گورنگاره شماره ۱- از گورستان دلی‌یاسیر بخش سرفاریاب کهگیلویه و بویراحمد سنگ-قبری نسبتاً بزرگ به دست آمده است (تصویر ۱). در سنگ یاد شده نقش‌ها و مفاهیم در کنار خطوط مورد استفاده، روایت داستان‌واری را ارائه نموده‌اند که به نوعی به پرده‌های نقاشی در عصر صفوی و قاجار شباهت دارد. هم نقوش و هم تصاویر به نوعی به تکامل رسیده‌اند. همانگونه که در بالا نیز اشاره شد سنگ مذکور از منطقه دلی‌یاسیر در بخش سرفاریاب شهرستان چرام به دست آمد. لازم به ذکر است که دلی‌یاسیر در متون قرون متأخر اسلامی از جمله عصر صفوی اهمیت زیادی داشت و گرچه محققین اروپایی از جمله گائوبه این مکان را به اشتباه با شهر قرون اولیه اسلامی تطبیق نمودند و از آن با عنوان خرابه‌ای بین دهدشت و سرفاریاب یاد کرده‌اند (گائوبه، ۱۳۵۹: ۹۵) لیکن اخیراً مطالعاتی در زمینه گاهنگاری دقیق‌تر این منطقه صورت پذیرفت (سپیدنامه، ۱۳۹۰؛ پاکباز، ۱۳۹۶). متن روی سنگ بوسیله چند نوع خط از جمله کوفی معقلی، نستعلیق و نسخ به نگارش درآمده است. در سر صفحه اصلی این سنگ نوشته عبارت مقدس "یا علی" را به صورت مربع و با خط کوفی معقلی چهار بار به دور هم نقر نمودند. این نوشته در نقشی شبیه به دو دستی که در حالت دعا در کنار هم قرار گرفته‌اند ایجاد شده است و از طرفی نقش از بالا به صورت گلی با دو گلبرگ نیز دیده می‌شود. در سرترنج پایینی مشخصات شخص متوفی بدین گونه قید گردیده است:

وفات مرحوم مغفور جنت مکان «میرزا قائد خون»

خلف صدق کربلایی ... اولاد کریم

علی یهاجر من شهر جمادی الثانی

مطابق سنه ۱۲۷۹

در پایین صفحه اصلی سنگ، تصویر شخصی دیده می‌شود که دهانه اسبی را در دست گرفته است و احتمالاً شخصی نیز سوار بر اسب بوده که بر اثر هوازدگی سنگ محو شده است. در بالای سر این فرد، تصویر تفنگ دیده می‌شود. از این گونه تصاویر در نقاشی‌های دوره صفوی و

قاجار به وفور می‌توان یافت. نقوش اساطیری و طبیعی در کنار هم ترکیب ناهمگونی را ایجاد کرده‌اند. مفهوم جمعی و کلی تصویر ارائه شده روی این سنگنوشته ارتباط مستقیم با دوران حیات دنیوی فرد متوفی دارد. از طرفی نوشته‌ها و نقاشی خط نام مبارک "علی" و دیگر ائمه معصوم درون دایره‌ها نیز از اعتقادات فرد آرمیده در خاک حکایت دارند. بنابراین مجموع نقوش و کتیبه‌ها در کنار یکدیگر احتمالاً نشان‌دهنده زندگی دینی و دنیایی متوفی در هنگام حیات می‌باشد. مهتری که اسب را به جلو هدایت می‌کند کلاهی فینه‌ای شبیه کلاه‌های فرنگی بر سر دارد که این نمونه کلاه‌ها را در نقاشی‌های عهد قاجاریه می‌توان ملاحظه نمود. پزندگانی که در کنار تفنگ‌ها به زمین نشسته‌اند، سر موجودی گریه‌سان در بالا، تصاویر سر مارها (تصویر ۲) و در رویه دیگر سنگ‌نگاره مورد مطالعه، تصویر مبارزه با شیر به نوعی طبیعت منطقه مورد نظر را به تصویر کشیده است. شیر نقش شده روی این سنگ، شباهت زیادی با مجسمه این جانور روی قبور منطقه چهارمحال بختیاری و همچنین کهگیلویه و بویراحمد را دارد. الهام‌گیری از طبیعت و مسبک‌سازی از جمله مهمترین ویژگی‌های تصویری این پیکره‌ها و همچنین نقوش سنگ قبر مذکور به شمار می‌روند. دور سنگ را نقوش زنجیره‌ای از بالا تا پایین فرا گرفته‌اند و این نقوش به صورت طناب به هم پیچ خورده‌اند. از این نقوش روی سنگ‌های قبور منطقه دهدشت به فراوانی می‌توان یافت که در بیشتر موارد اشاره به نقش مار دارد. از طرفی در انتهای دو بخش سنگ مذکور نیز دو سر یا دم مارها به همدیگر می‌رسد. این نزدیک شدن یا به هم رسیدن سر و دم مارها در یک نقش را پیش از این در دستبندهای زرین و سیمین هخامنشی نیز ملاحظه نمودیم (سامی، ۱۳۸۹). بسامد وجود نقوش مارگونه روی سنگ قبور احتمالاً ارتباطی با اقلیم و بوم منطقه‌ی ایجاد نقوش دارد زیرا در این منطقه گونه‌های مار متعدد است و به نوعی محسوس در زندگی روستائیان این منطقه روش‌هایی برای دور کردن این موجود از محیط خانه و کاشانه به کار گرفته می‌شود.



تصویر (۲)، سر مارها که به هم نزدیک می‌شود،

گورنگاره شماره ۱.



تصویر (۱)، گورنگاره شماره ۱.

گورنگاره شماره ۲ - سنگ‌نوشته‌های مزار دیگری از میان مجموعه بافت تاریخی دهدشت و همچنین محوطه‌های اطراف به دست آمده که فارغ از دوره نسبتاً جدیدشان (متعلق به عصر قاجار)، نقوش و خطوط زیبای این سنگ‌نوشته‌ها فرصتی مناسب برای بررسی باورهای دینی در کنار هویت ملی، اساطیر کهن و اعتقادات مذهبی است که به نوعی با هم آمیخته و در یک کلیت منسجم گرد آمده‌اند. در این گورنگاره نقش مار از دو طرف به سمت بخش بالایی سنگ چنبره‌زده و به نوعی خود را به عنوان یک عامل تأثیرگذار به بیننده القا می‌نماید (تصویر ۳). بررسی‌های مردم‌نگارانه نشان داد که متوفی به دلیل نیش مار به هنگام درو یا به وقت خرمن دار فانی را وداع گفت. تصویر ابزار کشاورزی در کنار مارها، به خصوص ابزاری که به کمک آن، خرمن مرکب از دانه و کاه را به سمت بالا پرتاب می‌نمایند تا باد کاه را برده و دانه را به واسطه سنگینی در جای دیگری روی هم انبار نماید نیز به نوعی بر صحت پژوهش قوم‌نگاری تأکید می‌نماید. نگاره خورشید نقش‌شده به جای تصویر متوفی نیز از جمله نقوش اساطیری است که معمولاً در متون ایرانی از آن به عنوان نماد میترا یا مهر یاد می‌شود. نگارنده در توضیح

سنگ‌نوشته مذکور و تصویر روی آن چنین ادعایی ندارد لیکن تداوم نقوش اساطیری از روزگار کهن این مرزبوم موضوعی است که نمی‌توان آن را کتمان نمود.



تصویر (۳)، گورنگاره شماره ۲، مکشوفه از شهرستان کهگیلویه، محل نگهداری: کاروانسرای بافت تاریخی دهدشت.

گورنگاره شماره ۳ - سنگ‌نوشته دیگری از گورستان ده برآفتاب یاسوج به دست آمد که یک صحنه ضیافت را به تصویر کشیده است (تصویر ۴). این صحنه ضیافت در نهایت به عزا انجامیده است. در این سنگ‌نوشته که به صورت یادمان برپا شده گروه رقصنده محلی که دست در دست همدیگر دارند دیده می‌شود و لباس‌های محلی، طرز آرایش مو و همچنین ردیف قرارگیری افراد در کنار هم، به نوعی تصویر یک مراسم عروسی محلی در منطقه کهگیلویه و بویراحمد را به تصویر کشیده است. داماد در انتهای صف با کلاه فینه‌ای مخصوص که در این زمان (دوره قاجار تا پهلوی) مورد استفاده طبقه اعیان جامعه مورد مطالعه بود دیده می‌شود. یکی از دستان داماد از ناحیه آرنج به بالا در دست عروس و در دست دیگر وی تفنگ دیده می‌شود.

با فاصله اندکی از تفنگ، شمشیر داماد نیز بخشی از تصویر را به خود اختصاص داده است. در پایین ماری نسبتاً بزرگ از زیر پای همه میهمانان و بانوان دستمال‌باز عبور کرده و پای داماد را نیش زده است. برای تشریح این صحنه دو بیت شعر در بالای تصویر نقر شده که مضمون صحنه را که مراسم یک عروسی محلی نافرجام بوده چنین بیان نموده است:

نوجوان بودم نومید ز دلدار شدم
بخت برگشته بدین روز گرفتار شدم
ماری از غیب بیامد و بزد پای مرا
اجلم مار شد من اجل مار شدم



تصویر (۴)، گورنگاره کشف شده از گورستان ده‌برآفتاب یاسوج، محل نگهداری: گنجینه یاسوج.

سبک ایجاد نقوش برجسته، پوشش افراد حاضر در صحنه، اشیاء و همچنین ترکیب میان آنها به نوعی در بخش بالایی سنگ جای گرفته به گونه‌ای که چهار پنجم سطح صحنه را به خود اختصاص داده است. نقش مار به گونه‌ای نقر گردیده است که علاوه بر اینکه مفهوم قضا و قدر از آن برداشت می‌شود؛ مکان اختفا و زیست این جانور در زیر زمین را نیز القا می‌کند. هنرمند به صورت غیرمستقیم قضا و قدر را هم در تصویر و هم در کل مضمون شعر ترکیب نموده است.

از طرفی بخش زیادی از صحنه مذکور شامل افرادی است که از آنها به عنوان عوامل برگزاری مجلس شادی یاد می‌کنیم. این گروه شامل افرادی می‌باشد که در حال پایکوبی و رقص در کنار عروس و داماد هستند. بخش دیگر تصویر یک موجود مرموز و خطرناک است. هنرمند به نوعی این دوگانگی را در حرکت مخفیانه مار به تصویر کشیده است. او به راستی تا حد زیادی موفق گردیده است تا خطر حضور این موجود را برای تمامی افراد به تصویر بکشد لیکن مهمترین فرد در صحنه یعنی داماد قربانی شده است. بنابراین قضا و قدر، مار و داماد به عنوان مهمترین مضامین و مفاهیم مورد نظر هنرمند در خلق این صحنه به شمار می‌رفته است. هنرمند می‌توانست بدون به تصویر کشیدن افراد متفرقه و همچنین اشیاعی چون تفنگ و شمشیر صحنه قربانی شدن فرد را به تصویر بکشد لیکن مفاهیم قضا و قدر و همچنین جایگاه فرد قربانی شده به عنوان بخشی از طبقه اعیان جامعه وقت (در کنار نمادهای قدرت که با اسلحه نشان داده شده‌اند) را با هم ترکیب نمود. هنرمند کوشیده است تا دنیای فانی، زبونی و خواری انسان در مقابل موجودی زیرزمینی چون مار را به تصویر بکشد و براساس باور رایج جامعه از بخت بد و اجل در روزگار نوجوانی و شباب یاد کند.

۲-۶. مار در فرهنگ روایی، شفاهی و ملموس جاری در کهگیلویه و بویراحمد

۱-۲-۶. کهن الگوی مار

بنابر کهن الگویی اسطوره‌ای - مذهبی وقتی کافران به دنبال دستگیری پیامبر اسلام (ص) بودند، بازیار (دروگر) از جمله کسانی بود که مخفیگاه رسول خدا را به کافران نشان داد. مردم کهگیلویه و بویراحمد براین باورند که دشواری شغل بازیری به همین دلیل است. زیرا خداوند بازیار یا دروگر را به سبب این خیانت بزرگ در حق پیامبر مکرم اسلام (ص) مورد خشم و غضب قرار داده است و به همین دلیل باید تا ابد در این رنج دائمی باقی بماند. در ادامه کبک با آواز مخصوصی مخفیگاه پیامبر را که زیر درخت گی‌گم (درختی بی‌ثمر) بود به افراد نااهل نشان داد و پس از اسارت و زخمی شدن پیامبر، کبک پنجه‌های خود را از خون پیامبر رنگین نمود و قرمزی پای کبگ بدین سبب است. دال (شاهین؟ عقاب؟) و مار (که موجودی منفور در

فرهنگ ایرانی زرتشتی به شمار می‌رود) در این روایت اسطوره‌ای به هواداری از پیامبر برخاسته به گونه‌ای که مار جلوی درب مخفیگاه چنبره زده و زیر سر پیامبر(ص) بالش گردید. جالب است بدانیم که در فرهنگ کهگیلویه و بویراحمد مار موجودی بی‌آزار است که برای انسانها روزی می‌آورد و نباید بی‌دلیل کشته شود. مردمان این خطه براین باورند که تنوع و راحتی کار چوپانی و عمر طولانی مار و دال به دلیل دوستی و همدلی با پیامبر اسلام بوده است.

تشنه نشود چودار بی‌زخم نمیرد مار

صد سال بماند دال خسته بشود بازیار (به نقل از: جمالیان‌زاده و رضایی دشت ارژنه، ۱۳۹۶:

۷۰-۶۹).

۶-۲-۲. مار و بوته‌ماری، وجه تمایز با فرهنگ عیلامی

در مناطق گرمسیری کهگیلویه و بویراحمد نوعی بوته در میان تپه‌های سنگلاخی و گچی رشد و نمو دارد که بومیان از آن برای مصارف دارویی بهره می‌برند. در فرهنگ مردمان منطقه گرمسیری کهگیلویه و بویراحمد از این بوته تحت عنوان "بنجه ماری" یا "بته ماری" یاد می‌شود. آنها معتقدند که مارها به بوی این بوته علاقه نشان داده و معمولاً گرد آن چنبره می‌زنند. جالب است اعتقاد جادویی و دارویی درمورد این گیاه که آنرا به برکت مارهای چنبره زده به گرد آن می‌دانند، از جمله اینکه دردهای رماتیسمی را با جوشانده ساقه و برگهای این گیاه می‌توان تسکین داد. جوشانده مذکور به عنوان مهمترین دارو برای درمان دمل‌های چرکین حاصل از سوختگی به شمار می‌رود. استفاده از این گیاه مستلزم تهیه آن از مناطق سنگلاخی و تپه‌های گچی مناطق گرمسیری است که می‌بایست با احتیاط فراوان انجام شود. چرا که حضور مار ممکن است باعث ایجاد خطراتی برای فرد مذکور شود. بومیان براین باورند پیوند میان مار و گیاه "بنجه ماری" همیشگی بوده است. این باور ممکن است ریشه در ارتباطی کهن و حاصل استفاده فراوان از شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در میان این مردمان باشد چرا که همانگونه که می‌دانیم براساس روایات اساطیری شاهنامه، هوشنگ پادشاه اسطوره‌ای به هنگام پرتاب سنگ به

سمت ماری که از بوته‌ای بیرون جهیده بود موفق به کشف آتش و استفاده از آن گردید^۱ (فردوسی، ۱۳۹۱: ۳۰). این پیش‌زمینه ذهنی که حاصل همنشینی فراوان مردمان کهگیلویه و بویراحمد با مضامین شاهنامه بوده است و همچنین واقعیت ملموس موجود در محیط زیست اطراف در کنار هم (باعث ترکیب این باور و همچنین واقعیت ملموس موجود در محیط زیست اطراف گردیده است. چنین باوری برخلاف پیش‌زمینه‌های فرهنگی کهن این منطقه ناشی از اعتقادات ایلامی مبتنی بر احترام به مار بوده است (هینتس، ۱۳۷۱: ۴۷). گرچه بومیان براین باورند که حضور مار در مسیر حرکت انسان خوش‌بختی و برکت به همراه دارد (نک: ادامه مطالب)؛ لیکن باور به پرتاب سنگ به سمت مار، از نشانه‌های فرهنگ آریایی است که الوهیت مار را براساس اعتقادات زرتشتی منعکس نموده و مار در این فرهنگ موجودی اهریمنی گشته بود (طاهری، ۱۳۹۴: ۳۴).

۶-۲-۳. مهره مار

براساس باوری قدیمی نوعی سنگ از سر مار به دست می‌آید که به عنوان یک پادزهر عمل می‌کند و به آن "مهره مار" یا "مار مهره" می‌گویند. این مهره به نوعی در فرهنگ شفاهی و همچنین ادبیات فارسی جایگاهی درخور دارد به گونه‌ای که انوری (۱۳۶۴/ج ۱: ۲۷۳) در مورد اهمیت این شی نوشته است:

زمار مهره تو آری ز ابر مروارید ز گاو عنبر سارا ز پارگین زنبق

علاوه بر این در برخی از فرهنگ‌های واژگان فارسی در مورد این واژه توضیحات مفصلی ذکر نموده‌اند از جمله اینکه:

"مهره‌ای است که با مار می‌باشد و آن را از قفای سر او برمی‌آورند و آن سبز رنگ است و خاکستری رنگ هم می‌شود. مهره‌ای باشد که از سر مار بیرون آرند. مهره‌ای که در کله‌ی مارهای

^۱ فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
جهاندار پیش جهان‌آفرین
بگفتا فروغی است این ایزدی
یکی جشن کرد و آن شب باده خورد

دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نیایش همی کرد و خواند آفرین
پرستید باید اگر بخردی
سده نام آن جشن فرخنده کرد

بزرگ که گاه سیاه و گاه خاکستری رنگ است و دارای سه خط می‌باشد. استخوانی خرد که گویند از سر مار بیرون کنند و غربال‌بندان با آن جادویی کنند. بیرونی در الجماهر ذیل «خرز الحیات» آرد: به فارسی مارمهره نامند و از دو جهت آن را به مار نسبت کنند یکی از جهت آنکه مار گزیده را مفید باشد و دیگر آنکه از مار بدست آید... مار مهره را حجرالحیه خوانند در سر بعضی از ماران بود، شکلش مانند فندق بود به درازی مایل، لونش رمادی باشد و بر آن خطوط بود. خاصیتش بر سر زخم مار گزیده نهند در او چسبد و زهر از او بیرون آرد (به نقل از دهخدا، ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۵۴۷ و ۲۸۷۲-۲۸۷۳). "همچنین سعدالدین واروینی در مرزبان‌نامه بخش مفصلی در مورد این عنصر خارق‌العاده ذکر نموده است" (واروینی، ۱۳۸۷: ۵۹۰-۵۸۸).

بنابراین به نظر می‌رسد مهره مار ریشه کهنی در فرهنگ ایرانی دارد. این ریشه ناشی از باورمندی به این حقیقت تلخ است که نیش مار موجب گرفتن جان انسان‌های بی‌شماری در مناطق مختلف این سرزمین گردیده است. بنابراین چاره‌جویی برای آن علاوه بر طبابت محض، از جوهر خود مار حاصل می‌گردید. مطالعات میدانی نگارنده و استفاده از پرسشنامه در خصوص بررسی باورمندی به مهره مار در میان سالخوردگان فرهنگ کهگیلویه و بویراحمد چنین باورمندی را یکبار دیگر نشان داد. مردمان این دیار به تأثیر مهره مار بر زندگی انسان و کسب ثروت و توجه دیگران نسبت به فرد مالک مهره مار به شدت باور داشتند. در این فرهنگ مردمان معتقدند برای تهیه مهره مار باید منتظر بود تا دو مار به حال جماع و آمیزش روند و در این لحظه یک شلوار زنانه (تومون یا تهمون غری یا قری (رضویان و جلیلی دوآب، ۱۳۹۶: ۲۴) را به گونه‌ای روی آنها انداخت که هیچ یک از قسمت‌های بدن مارها دیده نشود؛ در این صورت پس از برداشتن این شلوار زنانه محلی، مهره مار برجای مانده است. این موضوع در فرهنگ ایلامی به شدت مورد توجه بود و مارهای به هم‌چسبیده برای عیلامیان باستان نماد خوش‌یمنی به شمار می‌رفت. برخی از محققین در این زمینه عنوان کرده‌اند دو مار چسبیده به هم در هنر عیلامی، نمایانگر توالد و تناسل است. به همین دلیل شاید بتوان گفت منظور هنرمند عیلامی از نشان‌دادن دو مار چسبیده به هم، مطرح‌کردن اهمیت این فعل در روزگار سخت حملات ویرانگر همسایگان غربی بوده است (رواسانی، ۱۳۷۱: ۱۳۱).

۶-۲-۴. مار سیاه

در فرهنگ مردم کهگیلویه و بویراحمد مارهای سیاه‌رنگی که شب‌هنگام در محل سکونت انسان‌ها رؤیت می‌شوند، بسیار خطرناک و معمولاً نابینا هستند. به این ترتیب به نظر افراد محلی، دفع چنین جنبنده‌ای به راحتی انجام می‌گرفته است. مشاهده مشارکتی نگارنده نشان داد که این نوع مارها در میانه‌ی فصل بهار و تا پایان تابستان از زیستگاه خود بیرون آمده (به دلیل خنکای شب)، و به سمت اقامتگاه انسان حرکت می‌کنند. بومیان براین‌باورند که چنین حرکتی ناشی از تشنگی مفرط مارهای سیاه و استفاده از منابع آبی است که در اختیار انسان قرار دارد. خطر وجود چنین مارهایی در ادبیات سوگواری مردمان این منطقه جایگاه پرسامدی به لحاظ استفاده در ابیات دارد. به عنوان مثال:

هَر كَسَه مَار اِیْزَنَه، مَنَه سِیَه مَار هَر كَسَه رُوز اِیْزَنَه، مَنَه شَوُور تَار

ترجمه: هر کسی را مار نیش می‌زنه، من را مار سیاه؛ هر کسی را در روز روشن نیش می‌زند (می‌تواند راه و علاج داشته باشد)، ولی مرا در شب تاریک نیش می‌زند (که علاج و فریادرسی نیست).

آوانوشت:

Har kasa mār ēžanēh, mona seyah mār
Hra kasa roož ēžaneh, mona šove tār.

وَرَت گُفْتَم وِی رَه مَرَه سِیَه مَار وَخَوَوَه سِیَه مَار خِیْتَه اِیْزَنَه، بَخْت خُم وَخَوَوَه

ترجمه: بهت گفتم از این راه عبور نکن، مار سیاه سر راهت خوابیده، مار سیاه تو را نیش می‌زند (تویی که همه کس من هستی)، از این بابت بخت من انگار در خواب رفته است.

آوانوشت:

Vat goftom vay rah mara seyah mār va xova
Seyah mār xota ēžaneh, baxt-e xom va xova.

نمود بارز حضور مار سیاه در این ابیات، آگاهی نسبتاً دقیقی از وضعیت معیشتی و همزیستی‌های همیشه پرمخاطره بین انسان و جانوری چون مار را خاطر نشان می‌سازد. نکته قابل توجه در ابیات ذکر شده نالیدن از بدی بخت و اقبال و سرنوشت سیاه و شوم انسانی است که دچار مارگزیدگی می‌شود. این ویژگی را پیش از این در ابیات نقر شده بر گورنگاره شماره ۳

نیز ملاحظه نمودیم. برای روشن شدن این همزیستی پرمخاطره و آگاهی مردمان ساکن کهگیلویه و بویراحمد از این موضوع، تلاش در راستای دور نمودن آن در زندگی دو فرهنگ کوچرو و یکجانشین را مورد بررسی قرار داده‌ایم که در ادامه به آن پرداخته شده است.

۶-۲-۵. جایگاه متمایز مار در محیط کوچروها و یکجانشینان

پیش از این دو شیوه زندگی کوچندگی و یکجانشینی و اقلیم متنوع در کهگیلویه و بویراحمد را یادآوری نمودیم. این دو شیوه متنوع ضمن داشتن وجوه تشابه فراوان در تمامی جنبه‌های معیشتی و انطباق با محیط پیرامون اندک تمایزهایی در زمینه برخورد با پدیده‌های طبیعی از جمله نحوه برخورد با مار در محیط سکونت را در طی مدت زمان نسبتاً طولانی آموخته‌اند. هرچند در برخی از مناطق غرب و مرکز ایران زنگوله گردن بزها و قوچ‌ها برای ماندن مار و همچنین راهنمایی بز نر ارشد برای رهایی از خطر درندگان در نظر گرفته شده است (رضایی، ۱۳۹۵: ۱۸۹؛ طباطبایی و طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷۸)؛ کوچروهای برخی از مناطق کهگیلویه و بویراحمد از جمله منطقه شب‌لیز در ۶۰ کیلومتری شمال‌غرب یاسوج، براین باورند که خزندگان از جمله مار به هنگام غروب اواخر بهار و سرتاسر تابستان و همزمان با بازگشت گله به اقامتگاه، خود را در پی دام‌ها به محیط انسانی می‌رسانند. آنها معتقدند این پدیده ناشی از وجود زنگوله‌های فراوان بر گردن دام‌های گله بوده و خزندگان به دنبال این صدا، ناخواسته و از سر غریزه به محیط زندگی انسان می‌رسند. برای دفع این جانوران موذی کودکان به درخواست بزرگسالان ظروف فلزی را برداشته و روبروی گله ایستاده و با کوبیدن آنها به یکدیگر جانوران موذی را از محیط انسانی دور می‌کردند. این تلاشی تجربی بود که کوچروهای کهگیلویه و بویراحمد طی سالیان بسیار طولانی از خود در مقابل موجودات موذی حفظ می‌نمودند. این روند گاهی در میان ساکنان یکجانشین روستایی این منطقه همچنان تداوم دارد. یکجانشینان پس از دفع مار و از بین بردن آن لاشه اش را در میان کشتزارها به آتش می‌کشیدند. آنها براین باورند که دود ناشی از سوختن لاشه‌ی مار، تمامی آفات محصولات کشاورزی را از بین می‌برد. به این ترتیب نگرش نسبت به موجودی یکسان در دو نوع محیط معیشتی ولی با فرهنگی نسبتاً مشابه، کاملاً متمایز به نظر می‌رسد. کوچروها اصرار زیادی دارند که لاشه مار

کشته شده می‌بایست دور از دسترس سگ‌های محافظ گله قرار گیرد زیرا با مصرف لاشه مار توسط سگ‌ها زهر موجود در بدن مار موجب هار شدن یا حتی کشته شدن سگ می‌گردد. در مقابل، یکجانشینان تلاش می‌نمودند پس از استفاده از لاشه مار در سم‌زدایی محصولات کشاورزی از طریق سوزاندن، بقایای برجای مانده را دفن نمایند. آنها براین باورند که استخوانهای بسیار ریز مار که زهرآگین هستند می‌توانند با فرو رفتن در دست و پای سالمندان و کودکان، موجبات مرگ آنها را فراهم آورند و از این استخوان‌های ریز تحت نام "دِهه"، یاد می‌نمایند.

۶-۲-۶. تشخیص جنین

کنشگران دو شیوه معیشتی یکجانشینی و کوچروی در کهگیلویه و بویراحمد پیش از پیشرفت‌های علم پزشکی و تشخیص جنسیت جنین، روش منحصر به فردی برای تشخیص جنسیت جنین زنان حامله پیش از تولد نوزاد داشتند. در این روش لاشه مار را روی یک قطعه چوب سوار نموده و هر بار به نیت یکی از زنان باردار به سمت بالا پرتاب می‌کردند اگر مار به پشت بر زمین فرود می‌آمد این را نشانه‌ای از دختر بودن جنین موجود در شکم زن باردار به حساب می‌آوردند. در صورتی که مار روی شکم به زمین می‌رسید جنین را پسر می‌دانستند. این شیوه، باوری عرفی و رسمی به حساب نمی‌آمد لیکن به طور عمومی در میان دو شیوه زندگی موجود در کهگیلویه و بویراحمد طرفدارانی داشت که از سر کنجکاوای علاقه به دانستن جنسیت یک نوزاد پیش از تولد آن داشتند. اصرار بانوان میانسال و سالخورده بر انجام چنین اعمالی ناشی از جایگاه فرزندان ذکور در خانواده بوده است و آن را به اجاق خانواده نسبت می‌دادند. جالب است که مار مرده را برای این کار انتخاب می‌کردند زیرا مار نشانه‌ی زایش مجدد و زندگی دوباره در فرهنگ ایلامیان باستان بوده (تاوآرانی، ۱۳۸۶: ۱۲) که سرزمین امروزی کهگیلویه و بویراحمد به عنوان بخشی از قلمرو سیاسی و فرهنگی این حکومت به شمار می‌رفته است (علیزاده، ۱۳۶۶: ۴۲-۲۹).

۶-۲-۷. حفاظت از مارگزیده

در ادب فارسی ضرب‌المثلی بسیار پرکاربرد در مورد ترس مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید وجود دارد. این ضرب‌المثل به نوعی علاوه بر جنبه‌های کنایه‌آمیز دارای بعدی واقعی از ماجرای است که نگارنده مقاله حاضر در میان بومیان یکجانشین کهگیلویه و بویراحمد ملاحظه نمود. مردمان این نواحی براین باورند که فرد مارگزیده به گونه‌ای خارق‌العاده باعث جذب مارهای دیگر در اطراف بستر خود می‌شود. بنابراین اطرافیان این فرد بیمار برای حفاظت از جان مارگزیده به طور نوبتی شب را تا به صبح در کنار بستر وی بیدار می‌مانند. صبح لاشه چندین مار را به نشانه‌ی دفاع تحویل می‌دهند. به درستی آگاهی نداریم که دلیل چنین موضوعی به لحاظ علمی و آکادمیک چگونه قابل توجیه است؟ لیکن وجود چنین واقعیتی ملموس و انکارناپذیر را نمی‌توان به سادگی در سایه باورهای خرافی و یا اوهام تلقی و تفسیر نمود. این اتفاق در میان ساکنان خطه فرهنگی و سیاسی اداری کهگیلویه و بویراحمد در روزگار گذشته و امروز از چنان بسامد بالایی برخوردار بوده که در میان شربه‌های سوزناک محلی و به هنگام شیون و زاری در مجالس زنانه می‌توان آثاری از چنین واقعیتی در روزگار گذشته و حال را درک نمود. از جمله بیت شعر زیر که بخشی از یک شربه‌ی بلند محلی (سرودهای غمگین) است، روایتگر چنین واقعیتی است.

هُونَهِیِ مَارِ زَیْدَه‌نَه، هَر دَمِ ایزنه مَارِ زخم مَار، سُوژَه برار؛ خَش بیدی نَداره

ترجمه: خونه‌ی مارگزیده هر لحظه در معرض مارگزیدگی مجدد است، زخم مار و داغ برادر دو نوع بیماری هستند که بواسطه سوزناکی و طولانی بودن آثار آنها، بهبودی حاصل نمی‌شود.

آوانوشت:

honay-eh mār žaidanah har dam ēžaneh mār
žakh-em mār, Soož-e borār, xaš bidi nadarēh.

۶-۲-۸. ملاحظه مار در راه

در فرهنگ گذشته نزدیک و جاری مردمان کهگیلویه و بویراحمد ملاحظه مار در مسیر جاده باید به فال نیک گرفته شود و کشتن چنین ماری تابو محسوب می‌شود. بدرستی نمی‌دانیم چه عاملی

باعث شکل‌گیری چنین باوری در میان این فرهنگ گردیده است؛ لیکن در زمینه‌ی تاریخی گذشته‌ی فرهنگی ساکنان این منطقه که جایگاه عیلامیان باستان بوده، تناسخ جایگاه قابل ملاحظه‌ای داشته است. ایلامیان به تناسخ ارواح درگذشتگان معتقد بوده و براین باور بودند که برخی از ارواح به مار تبدیل شده و در محیط خانه و کاشانه‌ی حیات انسانی پرسه می‌زنند (جلالی، ۱۳۷۸: ۴۳ و هوک، ۱۳۶۹: ۶۹-۶۸). در کهگیلویه و بویراحمد نیز کمی پیش‌تر (به لحاظ زمانی) از فرهنگ جاری امروزی، کهن‌سالان به این نوع مارها (مارهای خوابیده در جاده)، احترام گذاشته و حتی آنها را ارواح درگذشتگان قلمداد می‌نمودند. به همین دلیل با ذکر فاتحه یا صلوات از کنار آنها عبور می‌نمودند (مشاهدات شخصی نگارنده). مارهای خوابیده در راه به عنوان نشانه‌ای خوش‌یمن برای فرد پیماینده راه به شمار می‌رود. به همین دلیل این مارها را نشانه‌ی برکت می‌شناسند. عدم صدمه رساندن به چنین موجوداتی ناشی از باورهای محیط-زیستی نبوده و بیشتر به اعتقادات و اداب و رسوم مذهبی ساکنان کهگیلویه و بویراحمد مرتبط است و ریشه در آیین‌های کهن موجود در این خطه دارد.

۷. نتیجه‌گیری

در فرهنگ کهگیلویه و بویراحمد در جنوب‌غرب ایران مار از دیرباز جایگاه ویژه‌ای به لحاظ حضور در نقشمایه‌ها و همچنین باورهای عامیانه مردمان این خطه داشته است. توجه به مار در تمامی جنبه‌های زندگی مردمان کوچرو و یکجانشین کهگیلویه و بویراحمد رسوخ نموده و به صورت کنش‌هایی در جریان روزمره زندگی آنها پایدار گردیده است. این موجود که در فرهنگ ایلامی به عنوان موجودی الهی و سرانجام در فرهنگ روزگار حاکمیت آریائی‌ها و همچنین دوران اسلامی به عنوان نیروی اهریمنی مورد توجه بود در گذشته نزدیک مردمان کهگیلویه و بویراحمد دارای نیرویی سحرآمیز بود که می‌توان از آن مهره خوشبختی و پیروزی استحصال نمود، برای پیشگویی و دانستن جنس یک جنین بهره گرفت و از سوختن لاشه آن برای دور کردن و از بین بردن آفات محصولات گیاهی بهره‌برداری نمود. چنین خواصی ناشی از توجه به مار در کهن‌الگوی ماری است که بنظر این مردمان، به پیامبر یاری رسانده بود یا نشانی از روح درگذشتگان داشت. از طرف دیگر همین موجود بسیار خطرناک و فریبکار دشمن انسان شناخته

می‌شود که دست در دست قضا و قدر دارد. به نوعی تمامی این نمودهای دوگانه و گاهی متضاد همگی در ارتباط با زندگی انسانی معنای خاص خود را باز می‌یابند. بنابراین مار در بافت زندگی خویش به عنوان بخشی از چرخه‌ی طبیعی حیات و کائنات مدنظر نبود و صرفاً حضور مار در فرهنگ کهگیلویه و بویراحمد ناشی از ارتباط این موجود مفید و در عین حال خطرناک با زندگی انسانی بود که به آن اهمیت می‌بخشید. بنابراین زندگی انسان و حیات او و نه چرخه زیست محیطی آن است که تعیین می‌کند مار می‌تواند مفید یا مضر باشد.

منابع

- انوری (۱۳۶۴)، دیوان انوری، به اهتمام: محمدمتقی مدرس‌رضوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: نشر آگه
- _____ (۱۳۸۴)، از اسطوره تا تاریخ، ویراسته: ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: نشر چشمه
- پاکبازکتج، داود (۱۳۹۶)، بلادشاپور در دوران اسلامی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تهران
- تاواراتانی، ناهوکو. (۱۳۸۶). سمبولهای جاودان در ادبیات فارسی و ژاپنی. چاپ ۲، تهران: بهجت
- جلالی، غلامرضا (۱۳۷۸)، آشنایی با تاریخ ادیان ابراهیمی، مشهد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایرانشهر، نشر محمد
- جمالیان‌زاده، سید برزو؛ رضایی دشت‌ارژنه، محمود (۱۳۹۶)، درون‌مایه ترانه‌های بزرگ‌ری در استان کهگیلویه و بویراحمد، دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۵، شماره ۱۶، صص: ۸۷-۶۵
- دادگی، فرنیغ (۱۳۶۹)، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس
- دارک، کن آر (۱۳۸۷)، مبانی نظری باستان‌شناسی، ترجمه کامیار عبدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی
- دوبوکور، مونیک (۱۳۹۴)، رمزهای زنده‌جان، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران: نشر مرکز
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، فرهنگ متوسط دهخدا، زیرنظر: دکتر سیدجعفر شهیدی، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، دکتر ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

- دیگار، ژان پیر (۱۳۹۴)، انسان و حیوان، مردم‌شناسی انسان و حیوانات اهلی، ترجمه اصغر کریمی، تهران: نشر افکار
- رایگانی، ابراهیم (۱۳۹۴)، بررسی اقتصاد کشاورزی منطقه ارجان در دوره ساسانی و سده‌های نخست اسلامی براساس متون و داده‌های باستان‌شناسی، رساله‌ی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران: منتشر نشده
- _____ (۱۳۹۶)، باستان‌شناسی مجموعه بافت تاریخی دهدشت، چاپ اول، تهران: انتشارات رازنهان
- رضایی، یاسمن (۱۳۹۵)، واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به دام و دامداری در گویش لری باوی، نشریه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ۶، صص: ۱۹۶-۱۸۵
- رضویان، حسین؛ جلیلی دوآب، مریم (۱۳۹۶)، بازتاب گویش لری در آثار حسین پناهی، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۵، شماره ۱۸، صص: ۲۷-۱
- رواسانی، شاپور (۱۳۷۱)، جامعه بزرگ شرق، چاپ اول، تهران: انتشارات شمع
- سامی، علی (۱۳۸۹)، تمدن هخامنشی، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت
- سپیدنامه، حسین (۱۳۹۰)، "شناسایی راههای اصلی ارتباطی کهگیلویه و بویراحمد با استانهای همجوار از قرن پنجم ه.ق تا پایان دوره قاجار (براساس بررسی و مطالعه پل‌ها و کاروانسراها)"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه هنر اصفهان، منتشر نشده.
- شوالیه، ژان. (۱۳۸۷)، فرهنگ نمادها: اساطیر، رؤیاها، رسوم، ایما و اشاره، اشکال و قوالب، چهره‌ها، رنگ‌ها، اعداد، جلد پنجم، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون
- طاهری، صدرالدین (۱۳۹۴)، باژگونی مفهوم یک نماد (بررسی کهن‌الگوی مار در ایران و سرزمین‌های همجوار)، نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، دوره ۲۰، شماره ۳، صص: ۳۴-۲۵
- طباطبایی، سیدحسین؛ طباطبایی، سیدحسین (۱۳۹۳)، گردآوری و بررسی واژگان و اصطلاحات دامداری در گونه زبانی سطوه، دو فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال دوم، شماره ۴، صص: ۱۸۲-۱۵۹.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۹۱)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی

- علیزاده، عباس (۱۳۶۶)، بازتاب نقش جغرافیائی، زیست محیطی و اقتصادی در تحولات جنوب باختری ایران (از پیش از تاریخ تا اسلام)، نشریه اثر، شماره ۲۱، صص: ۴۲-۲۹
- گائوبه، هانیس (۱۳۵۹)، ارجان و کهگیلویه؛ از فتح عرب تا پایان دوره صفوی، ترجمه سعید فرهودی، تحشیه احمد اقتداری، تهران: انتشارات بنیاد آثار و مفاخر ملی
- متکاف، پیتر (۱۳۹۲)، مبانی انسان‌شناسی، ترجمه بنفشه عطرسایی، تهران: نشر ققنوس
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۶)، تاریخ و تمدن عیلام، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی
- مزارعیان، خداداد؛ عزیزی، هجیر (۱۳۸۴)، پژوهش‌های مردم‌شناسی؛ طرح تکمیلی مردم‌نگاری کهگیلویه، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کهگیلویه و بویراحمد، منتشر نشده
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۶۷)، روایت پهلوی، متنی به فارسی میانه (پهلوی ساسانی)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۷)، مرزبان‌نامه، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، چاپ ۱۳، تهران: انتشارات مروی
- هوک، ساموئل هنری (۱۳۶۹)، اساطیر خاورمیانه، ترجمه علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور، تهران: انتشارات روشنگران
- هیئتس، والتر (۱۳۷۱)، دنیای گمشده عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- Cooper, J. C., (1968), **Illustrated Encyclopedia of Traditional Symbols**, London:Thames and Hudson Publication
- Descola, Pilippe ; Palsson, Gisli, (1996), **Nature and Society; Anthropological Perspectives**, London and New York: Routledge Publication
- Stien, S. Aurel, (1940), **Old Routes of Western Iran**, London